

بحران مالی مکزیک سیاسی است و درمان آن دموکراسی

مکزیکوسیستی - بحران مالی مکزیک، در واقع یک بحران سیاسی است.

دلایل اقتصادی این فروپاشی آشکارند. به دنبال «پیمان تجارت آزاد آمریکای شمالی»، دولت سالیانها، سدهای اقتصادی را برداشت. واردات از صادرات پیشی گرفت تا جایی که ذخائر پولی از بالای ۳۰ میلیارد دلار به پائین ۶ میلیارد دلار، تحلیل رفت. برای حفظ ارزش پزو تا و پرداخت واردات روزافزون، اقتصاد به رهن سرمایه‌گذاری خارجی درآمد. اما سرمایه‌گذاری خارجی بیشتر در بازار بورس بود و سفته‌بازی. تنها ۱۵ درصد آن نصیب اقتصاد واقعی می‌شد: ساختن کارخانه، افزایش کار، افزایش بهره‌وری به مجرد اینکه سرمایه‌گذاران دریافتند ارزش پزو تا هیچ پشتوانه واقعی ندارد، بحران اعتماد پیش آمد. سرمایه‌گریخت، مکزیک دیگر نتوانست از پس پرداخت وارداتش برآید و پزو تا بی‌ارزش شد.

این داستانی تکراری است. رؤسای جمهور مکزیک) لوئیز اجوریا آلوارز (۱۹۷۶)، خوزه پرتیلو (۱۹۸۲) و میگوئل دولامادرید (۱۹۸۸) همه می‌بایست که از ارزش پول بکاهند و کشور را بی‌ناترا از آنچه یافته بودند، بر جای نهند. همه این مردان ماشه را چکانند، به اقداماتی سخت دست زدند، محبوبیت‌شان را قربانی کردند تا رئیس‌جمهور بدی بتواند با کارنامه‌ای پاک و اندکی امیدواری، کار خود را آغاز کند. این قانون طلایی دموکراسی مکزیک را، کارلوس سالیناز در هم شکست.

او در سال انتخابات، تصمیم‌گیری‌های تلخ‌ارا به پس از انتخابات ماه اوت موکول کرد. سپس نوبت برنامه شخصی‌اش رسید.

آقای سالیناز آرزومند است که به ریاست سازمان تجارت جهانی - جانشین گات - برسد و از اینکه بحران اقتصادی مکزیک باعث خاک‌سپاری نامزدی‌اش شود، دل‌نگران بود. ارنستو زدی‌لو، نامزد ریاست جمهوری وقت، از او درخواست کرد که تا نیمه اول نوامبر، ارزش پزو تا را کاهش دهد. آقای سالیناز نجیبید و رئیس دولت جدید را با بار کاهش ارزش پول و از کف دادن اقتدار و کمبود محبوبیت بر مرکب نشاند.

با این همه پافشاری بی‌کنم که مسئله بیش از

آنکه اقتصادی باشد، سیاسی است. اگر دو واژه‌ای که در قانون عمومی ایالات متحده متداول‌اند، یعنی «تراز» و «حسابرسی» در مکزیک هم رواج داشتند، هیچک از این چیزها روی نمی‌داد.

در حالی که مکزیک از یک انتخابات پر تب و تاب، به انتخابات پر تب و تاب دیگری گام می‌گذارد، پیداست که قدرت بیکران و پرده‌پوشی بی‌حد و حدود (قوه) مجریه، ریشه مشکل است. رئیس‌جمهور بیرون از قلمرو «حسابرسی» و بدون «تراز» عمل می‌کند. فزون بر این، او با حلقه کوچکی از دوستان و «کارآموزانی» فرمان می‌راند که بیشترشان فارغ‌التحصیل‌های Ivy League^۱ اند و اقتصاد برایشان روی تخته سیاه مطرح است و نه در رابطه با مردمان واقعی. این‌ها گروه نخبگانی‌اند که از افکار عمومی، اطلاعات واقعی و روندهای قانون‌گذاری بیشتر و بیشتر جدا می‌افتند. آنها تعریف آدم اسمیت از اقتصاد را وعده می‌دهند - علم خوشبختی انسان - و سرآخ به برآورد بدبینانه «کارلایل» می‌رسند؛ علم ملال‌انگیز.

ما اگر نمی‌توانیم در مکزیک بدون تب و تابی ملی، انتخابات ریاست جمهوری داشته باشیم، معنای ساده‌اش این است که نظامی که سال‌های ۱۹۳۴ تا ۱۹۶۸ کم و بیش کارآیی داشت و بدون آزادی‌های دموکراتیک، توسعه و صلح اجتماعی را عرضه می‌داشت، اینک به انتهای خط رسیده است. این (نظام) باید جای خود را به نظامی دموکراتیک دهد، نظامی سازگار با واقعیت‌های کشوری ۹۰ میلیون نفری، اقتصادی ناهمگون، طبقه متوسطی نیرومند، تداوم فرهنگی‌ای شگفت‌انگیز و چهل میلیون انسانی که در فقر می‌زیند.

آقای سالیناز با روح گورباچف درافتاد: اصلاحات اقتصادی (پروسئوریکا) اگر با اصلاحات سیاسی (گلاسنوست) همراه شود، به سرنوشت شوروی دچار می‌شوید؛ کشوری تقسیم شده، ضعیف و به زانو درآمده. این جن را اینک باید تاراند. مکزیک باید گام‌های استواری به سوی دموکراسی کامل بردارد. دولت‌ش و احزابش باید به دیدار هم آیند و به قراردادی دست یابند در خط پیمان‌کاخ «مون‌کلا» سال ۱۹۷۷ که گذاشت اسپانیا بدون تکان‌هائی تند، راه استبداد به آزادی را ببیماید.

دموکراسی مکزیک ده فرمان دارد. یکم اصلاح قانون انتخابات که نیز شامل موقوفه نوبتی بودن حکومت، دستگامی مستقل برای انجام امر انتخابات و قوانینی روشن جهت دستیابی به امکانات مالی و مطبوعاتی است. مکزیک نمی‌تواند در جدال‌های پس از انتخابات، همچنان خونین بیکر بماند. چهار بند دیگر دموکراسی مکزیک چنین‌اند: فدرالیسمی کارآمد، تفکیک راستین قوا، اساسنامه انتخاباتی‌ای برای مکزیکوسیستی و حکومت قانون از رهگذر اصلاح (قوه) قضائیه‌ای فاسد. بند ششم (مربوط) به رسانه‌هاست. مادام که تلویزیون - و به ویژه تله‌ویزها - نه آگاه‌کنند و نه انقیاد، و خود را به تکرار طوطی‌وار خط ریاست جمهوری محدود نمایند، نمایش خنده‌دار اشتباه‌ها هرگز تمام نخواهد شد. آن سه دیگر عبارتند از حقوق بشر، احترام به جامعه مدنی و سازمان‌هایش و اصلاح دستگاه‌های امنیتی برای تضمین امنیت در سطوح فردی، اجتماعی و ملی. سرآخر، اقتصاد بازار است، با ابعاد اجتماعی و توازن میان بخش‌های عمومی و خصوصی، از راه رشد بخش اجتماعی.

اگر اصلاحات سیاسی، سرآغاز راه‌حل‌های مکزیک است، سرآغاز دوباره به اقتصاد می‌رسیم. قرارداد مکزیک می‌باید که به توازن بزرگ‌تر میان سرمایه‌گذاری‌های سالم، رشد تولید و افزایش حقوق‌ها، راه برد. ما اگر اصول «حسابرسی» و «میزان و میز» را به جد بکار نیندیم، به هیچک از اینها دست نمی‌یابیم. اگر بگذاریم مهار فضای کنونی که علیه آقای سالیناز به راه افتاده، از دست بیرون شود، مطمئناً به جانی نمی‌رسیم.

مکزیک باید تلاش خود را صرف یافتن قواعد و قوانین همزیستی و مدارا، آزادی‌ها و پیمان‌ها کند تا که در گرفتاری‌های کنونی هرگز دیگر برای شکار ما باز نیابند.

هرالد تریبون بین‌المللی، ۱۳ ژانویه ۱۹۹۵

۱ - اصطلاحی است برای اجتماع هشت دانشگاه مهم شمالی شرقی ایالات متحده. این دانشگاه‌ها عبارتند از: براون، کلمبیا، کورنل، دارتمت، هاروارد، پرینستون، پنسیلوانیا و ییل.